

Received: 2025/8/30
Accepted : 2025/12/27

Examining the differences in the institution of inheritance in Shiite and Hanafi jurisprudence

Hamidreza Motih & Sayyad Askari Hosseini Moghaddam

PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Sari, Iran.
Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Law, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran

Abstract

The principle of transferring the deceased's property and dividing the inheritance among his heirs is accepted in different societies and among different religions and sects. something that is defined in order to maintain and strengthen family relationships based on rules and principles. Islam, which originated from the word of revelation, has issued laws regarding inheritance, and as far as Quranic texts exist, there is consensus among different Muslim sects, However, in cases where inheritance rules have been established based on narrations and the consensus of jurists, we will witness specific rulings and rules for the division of inheritance, This article aims to examine the differences in the institution of inheritance in Shiite and Hanafi jurisprudence, and, while expressing general concepts, define the system and structure of inheritance distribution in these two schools of thought, and based on those differences, enumerate and explain the issue of inheritance.

adeleh estanbat ahkam sharei dar fagheh shie ve hal sent, ba vojod eshtarakati bah delil vojod nas, dar barkhi movard ba yekdigar tafavat dashteh ve moheb boruz akhtelaf dar mozoat ve mosael faghehi dar zamineh cpehei gonagon shodeh est ve tabiatan nehad ers niz az in emr mostesni nist

akhtelaf nehad ers dar fagheh shie ve fagheh hanfi bah johat vojod nezam cpehei mokhtelf ers, am az tabaghathi ve tasibi est keh npar kodam daraye osol ve ghavaed khas khod budeh ve dar besiyari az movard didegah cpehei motefavati vojod dard.

It is hoped that this article can correctly explain its purpose in this very important issue in Islamic law and serve as a basis for further study, research, and understanding of the rules governing Islamic religions.

Keywords

Inheritance, personal status, Inheritance systems, increase, defect

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۶

بررسی اختلافات نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی

دکتر حمید رضا مطیع^{۱*}، دکتر سید عسکری حسینی مقدم^۲

^{۱*} دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

hamidrezamotie667@gmail.com

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

dhoseini@gmail.com

چکیده

اصل انتقال اموال شخص متوفی و تقسیم ارث بین وراث او، در جوامع مختلف و نزد ادیان و مذاهب گوناگون اصلی پذیرفته شده است. امری که در جهت حفظ و تقویت روابط خانوادگی مبتنی بر قواعد و اصولی تعریف شده است. اسلام منبعث از کلام وحی، قوانینی در زمینه ارث صادر نموده و تا جایی که نصوص قرآنی وجود دارد اتفاق نظر مابین مذاهب مختلف مسلمانان نیز دیده می شود، لیکن در مواردی که قواعد ارث با توجه به روایات و اجماع فقها وضع شده است، شاهد احکام و قواعد خاص تقسیم ارث خواهیم بود. این مقاله بنا دارد اختلافات نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی را مورد بررسی قرار داده، ضمن بیان مفاهیم کلی، نظام و ساختار تقسیم ارث در این دو مذهب را تعریف نموده و برپایه آن اختلافات مسئله ارث را احصاء و تشریح نماید.

ادله استنباط احکام شرعی در فقه شیعه و اهل سنت، با وجود اشتراکاتی به دلیل وجود نص، در برخی موارد با یکدیگر تفاوت داشته و موجب بروز اختلاف در موضوعات و مسائل فقهی در زمینه های گوناگون شده است و طبیعتاً نهاد ارث نیز از این امر مستثنی نیست. اختلاف نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی به جهت وجود نظام های مختلف ارث، اعم از طبقاتی و تعصیبی است که هر کدام دارای اصول و قواعد خاص خود بوده و در بسیاری از موارد دیدگاه های متفاوتی وجود دارد.

امید است این مقاله بتواند هدف خود را در این موضوع بسیار مهم در شریعت اسلام به درستی تبیین نموده و مبنایی برای مطالعه و تحقیق و شناخت بیشتر قواعد حاکم بر مذاهب اسلامی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ارث، احوال شخصیه، نظام های ارث، تعصیب، عول

مقدمه

ارث یکی از مباحث مهم فقهی در اسلام و یکی از مهم‌ترین مسائل مالی است که در راستای عدالت اجتماعی و حفظ حقوق افراد در خانواده مطرح می‌شود. در قرآن کریم آیات متعددی است که به موضوع ارث پرداخته است، لیکن سه آیه ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء عهده دار تشریح تفصیلی احکام ارث بوده و به بیان کلی این احکام نسبت به فرزندان، والدین، زوجین و برادران و خواهران می‌پردازد. و از آن جهت که در قرآن کریم، اصول کلی احکام ارث بیان شده و جزئیات و موارد خاص به سنت پیامبر (ص) و اجماع فقها واگذار شده است. فقه‌های مذاهب اسلامی در تفسیر این آیات و احادیث و تعیین مصادیق و احکام جزئی، گاهی دچار اختلاف نظر شده‌اند. سنت پیامبر (ص) منبع مهمی برای احکام ارث است. اما در طول تاریخ، روایات مختلفی نقل شده که برخی از آن‌ها ممکن است از نظر سند یا دلالت مورد اختلاف باشند. مذاهب مختلف، در پذیرش یا رد برخی روایات و همچنین در نحوه استنباط احکام از نصوص شرعی، اصول و قواعد خاص خود و رویکردهای متفاوتی دارند. این تفاوت‌ها در رویکردهای اجتهادی و تأکید بر ادله مختلف، باعث شده است که در مسائل جزئی و برخی موارد خاص ارث، بین مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود داشته باشد.

گفتنی است در روزگار صحابه میان آنان اختلاف روشهایی در تقسیم ارث پدید آمد که مذاهب فقهی را در سده‌های بعد تحت تأثیر خود قرار داد و از آن میان به‌ویژه آراء امام علی (ع)، زید بن ثابت و ابن مسعود مورد توجه قرار داشت. در کنار امامیه که شیوه خود در تقسیم ارث را به امام علی (ع) می‌رسانند، فقه‌های اهل سنت نیز خود از دو روش مشخص پیروی کرده‌اند: روش حجازی که بیشتر بر گرفته از آراء زید بن ثابت بود، مالکیان، شافعیان و حنبلیان را با خود دارد و نماینده روش عراقی که بیشتر بر آراء ابن مسعود تکیه دارد، فقه حنفی است. (مهرعلیزاده، ۱۳۷۵، ۶۶۳/۹)

با عنایت به مباحث پیش گفته در این مقاله بناست، اختلافات نهاد ارث به عنوان یکی از احوالات شخصیه نظام حقوقی ایران صرفاً در فقه شیعه و فقه حنفی مورد بررسی قرار گرفته و موارد از آغاز منشاء اختلاف تا مصادیق آن با اولویت بندی موضوعات مبتلی به، مطرح شود، قبل از آن برخی مفاهیم مرتبط با ارث و احوال شخصیه تعریف شده و به فراخور بحث مفاهیم اصلی مرتبط با اختلاف نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ارث

ارث در لغت مصدر است به معنی، سهم بردن از اموال شخص مرده، آنچه از مال مرده که به بازماندگانش رسد، (معین، کلمه ارث) همچنین گفته شده است: ا- مصدر است به معنی، میراث بردن مال و دارایی شخص مرده را صاحب شدن. ۲- (اسم) آنچه از مال مرده به بازماندگانش رسد. ۳- الف - باقی گذاشتن مالی است پس از مرگ خود خواه با وصیت نامه باشد و خواه بی وصیت آن. ب - حقوقی که شخص بسبب مرگ افراد مستحق گردد. یا ارث پدر خود را از کسی خواستن. مالی را پس از مرگ شخصی دارا شدن دارایی شخص مرده صاحب شدن (بموجب وصیتنامه یا بدون آن). (فرهنگ فارسی، کلمه ارث)

«ارث» در تعریف فقهی، به معنای دارایی‌هایی است که از شخص درگذشته باقی می‌ماند و به برخی از بازماندگان تعلق می‌گیرد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ۱۲۱) دکتر لنگرودی در تعریف ارث آورده است: در قوانین موضوعه ما (و در نصوص شرع) تعریفی از ارث دیده نمی‌شود و فقها سه تعریف را ذکر کرده اند که تعریف دوم را بهتر از تعاریف دیگر می‌داند مبنی بر اینکه میراث عبارت است از حقی که از مرده حقیقی یا حکمی به زنده حقیقی یا حکمی ابتدائاً منتقل گردد. (جعفری لنگرودی، همان، ۲۱) اختلاف نویسندگان درباره تعریف ارث ناشی از تعبیرهای گوناگون فقیهان است. ولی باید از بحثهای نظری و ادبی گذشت، زیرا از لحاظ عملی اثر مهمی ندارد و همین اندازه که مفهوم روشنی از ارث را القاء کند، کافی است. ارث به معنی انتقال قهری ترکه نیست، ولی با آن همراه و ملازم است. (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۱۴۰)

۲. احوال شخصیه

اصطلاح «احوال شخصیه» یا اموری که انسان را از دیگران متمایز می کند و وی را به عائله اش مرتبط می سازد، در نزد فقههای اسلامی معروف نبوده است بلکه اصطلاحی است قانونی که در نتیجه تقسیم قوانین احوال مدنی بر دو قسم احوال شخصیه و احوال عینیه متداول شده است. احوال شخصیه به شخص انسان و اموری مانند زناشوئی و توابع آن از طلاق و عده و نفقه و نسب و میراث تعلق دارد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰، ۳) قانون مدنی ایران، که برگرفته از فقه امامیه (شیعه) است، چارچوب اصلی احوال شخصیه را تعیین می کند. در ایران، اصل بر این است که مسائل مربوط به احوال شخصیه هر فرد، تابع دین و مذهبی است که به آن معتقد است. مصادیق احوال شخصیه در نظام حقوقی ایران در مواد ۶ و ۷ قانون مدنی و اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی مشخص شده اند و به حقوق و تکالیف افراد در جامعه مربوط می شوند. طبق ماده ۶ قانون مدنی «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود».

۳. ساختار و نظام تقسیم ارث در فقه شیعه و فقه حنفی

لازمه بررسی اختلافات نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی، ابتدائاً مستلزم شناخت نظام تقسیم ارث در این دو مذهب خواهد بود، با آشنایی دقیق بر ساختارها و روشهای حاکم نهاد ارث در این مذاهب بهتر خواهیم توانست اختلافات را تبیین و در جای خود تعریف کنیم.

۱.۳. مقدمه مشترک

قبل از تبیین نظام تقسیم ارث در مذاهب مورد بحث، می دانیم که موجبات تقسیم ارث در فقه شیعه دو امر است یعنی نسب و سبب، منظور از نسب خویشاوندان خونی است که در ادامه بیشتر بحث خواهد شد و سبب اعم از زوجیت و ولاء است که با عنایت به اینکه ولاء مبتلی به در نظام حقوقی ما نیست از بررسی پیرامون آن صرف نظر می شود، بنابراین سبب مطابق ماده ۸۶۴ قانون مدنی، آن را هر یک از زوجین می دانیم که در حین فوت دیگری زنده باشد.

موجبات ارث در فقه حنفی سه سبب می باشد، زوجیت (نکاح صحیح)، قرابت (نسب) و ولاء که از بحث پیرامون ولاء که مربوط به برده بوده و مبتلی به نیست خودداری می شود. بنابراین صرف نظر از اختلاف جزئی در تعاریف، موجبات و اسباب ارث در دو مذهب مذکور همان نسب (قرابت) و سبب (زوجیت) است، و مقدمه مشترک دوم مسئله اقریبیت و اولویت در قرابت است که در قانون ارث، «اقریبیت» به معنای نزدیکی وراثت به متوفی است و بر اساس این اصل، وراثت نزدیک تر، ارث بیشتری می برند و وراثت دورتر از ارث محروم می شوند، لیکن علیرغم اشتراک در این اصل در مصادیق و افراد اختلاف نظر وجود دارد. و سومین مقدمه اینکه تقسیم ارث تنها پس از ادای حقوق و دیونی که بر عهده میت است امکانپذیر می باشد. لذا ابتدا بایستی هزینه های کفن و دفن میت، بدهی های مالی او و وصیت او پرداخت شود و سپس نوبت به تقسیم سهم الارث می رسد. حال با این سه مقدمه مشترک یعنی موجبات ارث، اقریبیت بستگان خونی به متوفی و حقوق وابسته به ترکه، به بحث پیرامون نظام تقسیم ارث در فقه شیعه و فقه حنفی پرداخته می شود.

۲.۳. نظام تقسیم ارث در فقه شیعه (نظام طبقاتی)

در فقه شیعه بستگان نسبی یا خونی بر اساس نزدیک بودن قرابت آنها به متوفی، در سه طبقه قرار گرفته اند، ماده ۸۶۲ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد: اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در این ضابطه ابتدا خویشاوندان نسبی به سه طبقه تقسیم می‌شوند و سپس نزدیکی خویشاوندان داخل در هر طبقه با درجات مختلف مشخص می‌گردد. (شهیدی، همان، ۱۰) نسب، سه مرتبه دارد: اول: پدر و مادر و فرزندان؛ اگرچه پایین بروند. و دوم: اجداد و جد‌ها؛ اگرچه بالا بروند و برادرها و خواهرها و اولاد آن‌ها؛ اگرچه پایین بروند. سوم: عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها؛ اگرچه بالا بروند و اولاد آن‌ها؛ اگرچه پایین بروند. (امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ۳۹۱/۲) آنچه در مرحله نخست، اهمیت دارد شناخت طبقه‌ای است که وراثت در آن قرار گرفته است و هیچگاه درجه قرابت به طور مستقیم اندازه‌گیری نمی‌شود. ماده ۸۶۳ق.م. درباره امتیاز هر طبقه مقرر می‌دارد: «وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد». (کاتوزیان، همان، ۱۷۸)

۱.۲.۳. ترتیب ارث بری وارثان در فقه شیعه

مطابق اصل وراثت خویشاوند نزدیکتر به حکم ماده ۸۶۳ق.م افراد هر طبقه مقدم، وارث متوفی بوده و افراد طبقه بعدی را از ارث محروم می‌کنند و این قاعده هیچ استثنایی ندارد. همچنین در هر طبقه هر خویشاوند درجه مقدم، وارث متوفی بوده و مانع ارث بردن خویشاوند درجه مؤخر می‌شود. (شهیدی، همان، ۱۱) در این نظام وراثت به فرض بران، قرابت بران و وراثی که گاه به فرض و گاه به قرابت ارث می‌برند، تقسیم می‌شوند. آنچه که در ماده ۸۹۳ قانون مدنی نیز به آن اشاره شده است. ابتدا سهم فرض بران خارج و پرداخت شده (فرض بران دائمی مادر، زوج و زوجه متوفی هستند) و متعاقباً هرآنچه از ترکه باقی بماند متعلق به قرابت بران است. آن دسته‌ای که گاه به فرض و گاه به قرابت ارث می‌برند، با توجه به وجود خویشان و شرایط ترکیب ورثه، گاهی به فرض بران و گاهی به قرابت بران ملحق می‌شوند، همانگونه که در ماده ۸۹۷ق.م نیز تصریح شده است؛ اشخاصی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برند عبارتند از پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله‌امی. یعنی به عنوان مثال در صورتی که متوفی دارای اولاد باشد، پدر به فرض بران ملحق شده و یک ششم ارث می‌برد و اگر متوفی اولاد نداشته باشد، پدر در این صورت قرابت بر بوده و باقیمانده ترکه را به ارث خواهد برد و یا اگر متوفی دارای فرزند پسر باشد، دختر متوفی در کنار برادر خود به نسبت دو سهم برای ذکور و یک سهم برای اناث قرابت بر خواهد شد، لیکن چنانچه متوفی فرزند پسر نداشته باشد دختر یا دختران فرض بر خواهند شد و...

۳.۳. نظام تقسیم ارث در فقه حنفی (نظام تعصیبی)

در فقه حنفی وارثان به سه دسته ذوی الفروض، عصبات و ذوی الارحام تقسیم می‌شوند که ابتدا به معرفی آنها خواهیم پرداخت. ۱. ذوی الفروض (صاحبان فرائض یا فرض بران): به وارثی گفته می‌شود که برای او سهم معینی در قرآن یا سنت پیامبر و یا اجماع در نظر گرفته شده باشد که مجموعاً ۱۲ تن هستند که ۴ تن ذکور و ۸ تن اناث به شرح ذیل می‌باشند.

الف) مردان ذوی الفروض: پدر، جد صحیح (پدر پدر و هر چه بالا رود)، برادر مادری، زوج

ب) زنان ذوی الفروض: زوجه، دختر حقیقی، دختر پسر، خواهر تنی، خواهر پداری، خواهر مادری، مادر، جد صحیح (مادر پدر و هر چه بالا رود و مادر مادر و هر چه بالا رود)

۲. عصبه: به اقارب و خویشاوندی که از طرف پدر به میت منسوب باشند عصبه گفته می‌شود. (دامنی، ۱۳۹۵، ۱/۱۴۴) عصبه بر سه نوع است:

- عصبه بالنفس: خویشاوندان ذکوری که بدون واسطه یا با واسطه ذکور دیگر از طرف پدر به میت منسوب باشند. مانند پسر، پسر پسر و هرچه پایین رود، پدر، پدر پدر و هرچه بالا رود، برادر حقیقی و پداری، عموی حقیقی و پداری و ...
- عصبه بالغیر: هر زنی که خودش ذوالفرض است و هنگامی که در جوار برادرش که عصبه بالنفس است قرار گیرد، توسط برادرش عصبه می‌شود و حالت ذوفرضی را از دست می‌دهد. که عبارتند از دختر صلبی، دختر پسر، خواهر حقیقی و خواهر پداری متوفی

- عصبه مع الغیر: عبارتند از خواهر حقیقی و پدری متوفی و هنگامی که با دختران متوفی مشروط به اینکه برادری نداشته باشند، همراه شوند، دیگر خواهران فرض بر نخواهند بود و تبدیل به عصبه مع الغیر می شوند.

۳. ذوی الارحام: به خویشاوندانی که از ذوی الفروض و عصبات نیستند و سهمیه معینی نیز از ترکه برای آنان تعیین نشده است، ذوی الارحام گفته می شود. مانند فرزندان دختر متوفی، فرزندان خواهر، خاله و عمه متوفی. (همان، ۷۶/۱-۷۵)

از آنجایی که هدف این مقاله بررسی اختلافات نهاد ارث در فقه امامیه و حنفیه است و تبیین برخی قواعد و مقدمات صرفاً برای شناخت بیشتر اختلافات بوده، به این مقدار کفایت شده و برای مطالعات بیشتر به کتابها و مقالات منتشر شده ارجاع داده می شود.

۱.۳.۳. ترتیب ارث بری وارثان در فقه حنفیه

در فقه حنفی ترتیب ارث بری وارثان به شرح ذیل است:

الف) پیش از همه سهمیه ذوی الفروض داده می شود. اگر مقداری از ترکه باقی بماند به عصبه داده می شود.

- در بین صاحبان فرائض هم اقربیت به متوفی مطرح بوده و برخی حاجب و محجوب خواهند شد.

- در بین صاحبان فرائض زوج، زوجه، مادر، جده صحیحه، برادر مادری و خواهر مادری، صرفاً از طریق فرض ارث خود را می برند و هیچگاه به عنوان عصبه ارثی نمی برند.

- پدر متوفی و جد صحیح، اگر با پسر متوفی همراه باشند، تنها فرض $\frac{1}{6}$ خود را خواهند داشت، اما اگر با دختر متوفی همراه شوند، ابتدا $\frac{1}{6}$ را از طریق فرض و سپس باقی مانده را به عنوان عصبه دریافت می نمایند. در نتیجه این دو گروه گاهی به فرض و گاهی علاوه بر آن به عنوان عصبه هم ارث می برند.

- در بین صاحبان فرائض ۴ تن (دختر حقیقی، دخترپسر، خواهر تنی، خواهرپدری) یا از طریق فرض ارث می برند و آن هنگامی است که تنها باشند و یا صرفاً از طریق عصبیت ارث می برند و آن هنگامی است که با پسر و یا برادر متوفی همراه باشند که به نسبت پسر دو برابر دختر ارث خواهند برد.

- در بین ذوی الفروض، زوج و زوجه فرض بران سببی و سایرین فرض بران نسبی تلقی می شوند.

- اگر پس از پرداخت سهام ذوی الفروض نسبی و سببی مقداری از ترکه باقی بماند و میت وارث عصبه نداشته باشد، باقی مانده ترکه بار دیگر به اصحاب فرائض نسبی بازگردانده می شود. به این عمل در اصطلاح فرائض دانان «رد» گفته می شود. (همان)

ب) اگر میتی وارث ذوفرض نداشته باشد، تمام ترکه اش به عصبه می رسد.

- اگر هنگام تقسیم ارث در میان ذوی الفروض، ترکه میت تمام شود، عصبات محروم می شوند و چیزی به آنان نمی رسد.

- برخلاف ذوی الفروض، عصبات سهمیه مشخص و معینی ندارند، بلکه باقی مانده ترکه را پس از ذوی الفروض دریافت می دارند و در صورتی که میت وارث ذو فرض نداشته باشد، تمام ترکه متوفی را به خودشان اختصاص می دهند. (همان، ۷۳/۱)

ج) اگر میتی وارث ذو فرض و عصبه نداشته باشد، ترکه او در میان وارثان ذوی الارحام تقسیم می شود.

- ذوی الارحام به چهار صنف تقسیم می شوند و در ارث بری بر یکدیگر ترجیح داده می شوند. یعنی تا زمانی که یک نفر از افراد صنف اول و فرزندان او موجود است به افراد صنف دوم و سوم و چهارم ارث نمی رسد... (همان، ۱۱۱/۲)

د) اگر میت کاملاً بی وارث باشد، ارث او به فقرا، مساکین، طلاب، دانشجویان و مدرسان مدارس اسلامی، به شرط فقر داده خواهد شد. (دامنی، همان، ۶۸/۱-۶۷)

۴. عول و تعصیب مبحثی برای شناخت بهتر اختلافات

همانگونه که در هر دو نظام تقسیم ارث (طبقاتی و تعصیبی) بیان شد ابتدا سهم فرض بران (صاحبان فرائض) باید خارج و پرداخت شود تا نوبت به سایرین برسد؛ حال به طور طبیعی پس از خارج کردن سهم فرض بران گاهی مقداری از ترکه باقی می ماند که باید

مطابق نظام تقسیم ارث اقدام شود و گاهی نیز در حالتهایی پس از تعیین سهام فرض بر آن، ترکه از جمع فروض ورثه کمتر می شود و در واقع ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نمی کند و به ناچار باید این کسری به نحوی اعمال شود تا امکان تقسیم ترکه فراهم گردد.

عول در لغت یعنی جور و انحراف. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۲۸۷۹۴) عول در اصطلاح عبارت است از افزونی سهام وارثان از ترکه میت؛ به گونه‌ای که نقصان ترکه در سهم همه وارثان به نسبت سهمشان وارد آید. (شهیدثانی، ۱۴۲۳، ۱۰۷/۱۳) تعصیب، مصدر باب تفعیل و از ریشه عَصَب به معنای پیچیدن محکم است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۶۰۲/۱) در اصطلاح فقهی تعصیب عبارت است از اختصاص دادن باقی‌مانده ترکه میت پس از اخراج فروض به خویشاوندان ذکور که بی‌واسطه یا با واسطه ذکوری، خویشاوند میت هستند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ۴۵۱) طبق فتوای اهل سنت اگر با عصبه، وارثانی باشند که صاحب فرض هستند، آنچه پس از تقسیم سهام وارثان صاحب فرض باقی می‌ماند، چه کم باشد و چه زیاد، به عصبه می‌رسد. اگر عصبه، تنها وارث باشد، تمام مال را می‌برد و اگر فروض، تمامی مال متوقفاً را فرا گیرد، چیزی به عصبه نمی‌رسد. (ابن قدامه، ۱۴۱۷، ۶/۲۲۶)

عول و تعصیب دو تأسیس حقوقی هستند که از اختصاصات فقه اهل تسنن می‌باشند و قانون مدنی ما به پیروی از فقه امامیه آنها را نپذیرفته است. (شهیدی، همان، ۱۴۴) در فقه شیعه راه حل‌های جایگزینی برای آنها در نظر گرفته شده است، براساس قاعده، «نقص بر وارثی وارد می‌شود که سهم او از بقیه بیشتر است»، در طبقه اول نقص بر دختر و دختران (یک یا چند دختر) وارد می‌گردد و آنها کمتر از فرض قانونی خود را به ارث می‌برند. به عبارت دیگر، سهم پدر و مادر و زوج یا زوجه داده می‌شود؛ هر چه بماند متعلق به دختر یا دختران است. (صفایی، ۲۶۲) در فقه شیعه، تعصیب مورد قبول نیست. (نجفی، ۱۳۶۲، ۹۹/۳۹) و چنانچه مجموع سهم افراد، کمتر از کل میراث باشد، مابقی ارث به همان نسبت سهام، میان همان وارثان قسمت می‌شود و به طبقه دیگر تعلق نمی‌گیرد. (مسعودی، ۱۳۷۸، ۳۳) ماده ۹۱۴ قانون مدنی به تأسی از فقه شیعه مقرر می‌دارد: اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض، ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بتین وارد می‌شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می‌شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی‌برد.

صرف نظر از اینکه مسئله عول و تعصیب خود یکی از موارد اختلافی ما بین فقه شیعه و فقه اهل تسنن منجمله فقه حنفی چه از جهت پذیرش آنها و چه از جهت روش اجرای زیاده و نقصان ترکه پس از پرداخت سهم صاحبان فروض است؛ باید مسئله تعصیب و باب عصبات را به عنوان کلید اختلافات با نظام تقسیم ارث در فقه شیعه بر پایه نظام طبقاتی قلمداد نمود. امری که بنا داریم بر اساس آن اختلافات را استخراج و به سایر موارد نیز تسری دهیم.

۵. اختلافات نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی در باب عصبات

در مباحث گذشته مقدمات اولیه از باب اشتراکات نسبی دو مذهب را مرور کردیم و در ادامه شرح مختصری بر نظامات تقسیم ارث در فقه شیعه و فقه حنفی ارائه نمودیم و متعاقباً با طرح مسئله عول و تعصیب، کانون بخش وسیعی از اختلاف را مسئله عصبات که موجب تغییر نظام تقسیم ارث در فقه اهل سنت نسبت به فقه شیعه می‌شود، معرفی نمودیم. در این بخش بنا داریم با تمرکز بر موضوع عصبات به تشریح اختلافات بپردازیم.

۱.۵. عصبات بالنفس و اختلافات

همانگونه که سابقاً ذکر شد خویشاوندان ذکوری که بدون واسطه یا با واسطه ذکور دیگر از طرف پدر به میت منسوب باشند، عصبه بالنفس نامیده می‌شود. که دارای جهات چهارگانه می‌باشند:

- ۱- جهت بُنوت (جهت فرزندی) به ترتیب شامل پسر، پسر پسر و... می‌شود.
- ۲- جهت اُبوت (جهت پدری) به ترتیب شامل پدر، پدر پدر و... می‌شود.

۳- جهت اُخوت (جهت برادری) به ترتیب شامل برادر حقیقی، برادر پدري، پسر برادر حقیقی، پسر برادر پدري و... می شود.

۴- جهت عمومیت (جهت عمومی) به ترتیب شامل عمومی حقیقی، عمومی پدري، پسرعموی حقیقی، پسرعموی پدري و... می شود.

این درجات بر اساس جهت قرابت، درجه قرابت و قوت قرابت بررسی می شود و هنگامی که عصبات بالنفس یک میت متعدد باشند، ترکه بر اساس اولویت های گفته شده تقسیم می شود به نحوی که اگر یک نفر از جهت بنوت موجود باشد نوبت به سایر درجات نمی رسد و در بین درجات هم آنکه درجه قرابتش نزدیکتر است، وارث دورتر را محجوب می کند و اگر درجه قرابت یکی بود آنکه قوت قرابت بیشتری دارد، وراثی که قوت قرابتش ضعیف تر است را محجوب می کند (قوت قرابت وراثی بیشتر است که از دو طرف به میت پیوند داشته باشد. مانند برادر حقیقی در مقابل برادر پدري). (دامنی، همان، ۱۴۹/۱-۱۴۶)

۱.۱.۵. بررسی اختلافات تقسیم ارث در جهت بنوت (جهت فرزندی)

نکته قابل توجه در این زمینه وجود عصبه پسر در بین ورثه متوفی است که موجب شده مادامی که او در بین وراث قرار دارد تقریباً با نتیجه مشابه تقسیم ارث در فقه شیعه، در عمل روبرو شویم، گرچه از دو نظام متفاوت تقسیم ارث پیروی کرده باشیم. در فقه اهل تسنن منجمله حنفی اگر متوفی پسر داشته باشد، پدر او به عنوان ذوی الفروض تنها یک ششم ترکه را به ارث خواهد برد و در سایر حالت هایی که صاحبان فروض همچون مادر، دختر یا همسر متوفی نیز به جمع وراث اضافه شوند؛ همان تقسیم ارثی واقع می شود که از طریق نظام طبقاتی برای طبقه اول ارث در فقه شیعه رخ داده است. و تنها اختلاف زمانی است که پدر یا مادر قبل از متوفی فوت شده باشند و جدصحیح (پدر پدر) زنده باشد که در این وضعیت، قائم مقام پدر و صاحب فرض $\frac{1}{6}$ می شود و اگر مادر قبل از متوفی فوت شده باشد جد صحیح (مادر مادر) جانشین مادر و صاحب فرض $\frac{1}{6}$ می شود و اگر پدر و مادر (هر دو) قبل از متوفی فوت شده باشند و جد صحیح و جد صحیح هر دو زنده باشند، جد صحیح قائم مقام پدر و جد صحیح (هم مادر مادر و هم مادر پدر اگر زنده باشند) مشترکاً جانشین مادر می شوند. در حالیکه در فقه شیعه اجداد در طبقه دوم ارث قرار داشته و با وجود ورثه در طبقه اول نوبت به ارث بری آنها نمی رسد.

اما نکته مهم اختلاف تقسیم ارث در مذاهب مورد اشاره در جهت بنوت آن است که در فقه حنفی چنانچه پسر یا پسران متوفی در زما ت فوت او زنده نباشند و ورثه متشکل از پدر، مادر، دختر، زوج یا زوجه به تنهایی یا ترکیب های مختلف باشند، لیکن از جهت بنوت (فرزندی) پسرپسر و پائین تر موجود باشند، پس از پرداخت سهم ذوفروض، باقیمانده اگر وجود داشته باشد به عصبه پسرپسر می رسد، ضمن اینکه چون عصبه بنوت (فرزندی) از جهت اقربیت به متوفی نزدیکتر از پدر که در جهت ابوت (جهت پدري) قرار دارد، می باشد، پدر متوفی دیگر عصبه نخواهد شد و صرفاً سهم خود را از جهت فرضیت خواهد داشت. در حالیکه در فقه شیعه با وجود ورثه ای از درجه اول در بین وراث نوبت به ارث بری درجه دوم نخواهد رسید.

۲.۱.۵. بررسی اختلافات تقسیم ارث در جهت ابوت (جهت پدري)

الف) پدر

۱- در فقه حنفی اگر میت تنها یک دختر یا فرزندان دختر داشته باشد به همراه پدر، دختر فرض $\frac{1}{2}$ یا دختران فرض $\frac{2}{3}$ خود را داشته و پدر $\frac{1}{6}$ به فرض ترکه را می برد و باقیمانده ترکه را از طریق عصبیب به خودش اختصاص می دهد، در حالیکه در فقه شیعه و مطابق ماده ۹۰۸ قانون مدنی پدر و دختر و دختران فرض خود را برده و الباقی به نسبت فرض آنها تقسیم می شود.

۲- در فقه حنفی اگر میت یک دختر یا فرزندان دختر به همراه مادر و پدر داشته باشد، دختر یا دختران و مادر، صرفاً فرض خود را برده و پدر علاوه بر فرض، باقیمانده ترکه اگر وجود داشته باشد را به عصبیت خواهد برد. در حالیکه در فقه شیعه و مطابق ماده ۹۰۸ قانون مدنی پدر و مادر، دختر و دختران ابتدا فرض خود را برده و الباقی اگر وجود داشته باشد به نسبت فرض هر کس بین آنها تقسیم می شود.

۳. در فقه حنفی اگر وارثان میت پدر، مادر، زوج یا زوجه باشند، پس از پرداخت سهمیه زوج یا زوجه، $\frac{1}{3}$ از باقیمانده ترکه سهم الارث مادر میت است. (همان، ۹۱/۱) و پدر علاوه بر $\frac{1}{3}$ سهم الارث، باقیمانده ترکه را در صورتی که وجود داشته باشد به عصبیت می برد. گرچه در فقه شیعه نیز در این وضعیت الباقی به قرابت به پدر می رسد، لیکن اختلاف در سهم مادر است که در فقه شیعه ارث مادر از کل ترکه محاسبه شده یعنی ثلث ترکه و در صورت وجود حاجب (موضوع بند ب ماده ۸۹۲ ق.م) سدس آن را، در حالیکه در فقه حنفی سهم مادر $\left(\frac{1}{3}\right)$ و در صورت وجود حاجب $\frac{1}{6}$ ، پس از محاسبه سهم زوج و زوجه از الباقی ترکه محاسبه می شود.

(ب) جد صحیح (پدر پدر)

۱- در فقه شیعه اجداد در طبقه دوم ارث قرار دارند و مادامی که احدی از وراث طبق اول وجود داشته باشند، نوبت به ارث بری طبقه دوم نمی رسد، اما در فقه حنفی که جد صحیح (پدرپدر) در زمره عصبه بالنفس قرار دارد، چون در جهت ابوت قرار گرفته است، اگر پدر میت زنده باشد که محبوب است اما اگر پدر میت فوت کرده باشد، جانشین پدر میت می شود و حالات او نیز عیناً مانند حالات میراثی پدر است. (دامنی، همان، ۹۰/۱) تنها تفاوت آن، فرض مادر در مسئله فوق الذکر است که اگر به جای پدرمیت، جد صحیح قرار گیرد، سهم الارث مادر میت $\frac{1}{3}$ از کل ترکه خواهد بود نه الباقی پس از کسر سهم زوج یا زوجه.

۲- در فقه شیعه اجداد و برادران و خواهران (کلاله) و اولاد آنها در طبقه دوم قرار دارند و مادامی که در طبقه اول ورثه ای وجود نداشته باشد، ترکه متوفی بین صنف اجداد و صنف کلاله در طبقه دوم مطابق قواعد ارث تقسیم می شود، در حالیکه در فقه حنفی اگر میت پدر، مادر، دختر و پسر و اولاد آنها (اشخاص طبقه اول فقه شیعه) را نداشته باشد، جد صحیح (پدرپدر) عیناً مانند پدر میت، می تواند تمام برادران و خواهران میت را از هر نوعی که باشند ساقط کند. (همان، ۹۱/۱) بنابراین تمام ترکه میت به عصبیت به جد صحیح می رسد. تنها نکته ای که در این قسمت وجود دارد آن است که اگر در کنار جد صحیح، جده صحیح اعم از پدر مادر یا مادرمادر نیز وجود داشته باشند، آنها برخلاف برادران و خواهران متوفی هر کدام فرض خود را خواهند برد و جد صحیح علاوه بر فرض، الباقی را به عصبیت می برد. در حالیکه در فقه شیعه همانگونه که اشاره شد تمامی این مصادیق در عداد صنف اجداد بوده و در طبقه دوم با صنف کلاله مشترکاً مطابق قواعد ارث، سهم بری می کنند.

۳.۱.۵. بررسی اختلافات تقسیم ارث در جهت اُخوت (جهت برادری)

همانگونه که سابقاً گذشت در فقه حنفی عصبات بالنفس از جهت برادری، شامل برادر حقیقی و برادر پدری و پسران آنها می شود، لیکن با وجود برادر حقیقی نوبت به برادر پدری نمی رسد چون قوت قرابت برادر پدری ضعیف تر است و محبوب می گردد. (همان، ۱۴۹/۱) خواهر حقیقی میت و خواهر پدری او اگر همراه با برادر حقیقی و برادر پدری باشند، توسط برادر متناظر خود تبدیل به عصبه بالغیر می شوند و حالت ذوفرضی خود را از دست می دهند. (همان، ۱۵۱/۱) برادر و خواهر امی در فقه حنفی از صاحبان فرائض دائمی هستند و هیچگاه تبدیل به عصبه نمی شوند و در میان فرزندان مادر قاعده «لذکر مثل حظ الانثیین» جاری نمی شود. یعنی سهم الارث یک برادر مادری با سهم الارث یک خواهر مادری مساوی است. (همان، ۹۳/۱) حال با این مقدمات ابتدا چند اصطلاح را مرور کرده و در ادامه اختلافات تقسیم ارث در فقه شیعه و فقه حنفی در این سرفصل را بیان می کنیم.

۱.۳.۱.۵. شرح چند اصطلاح

در فقه شیعه و در قوانین ایران عموماً برای برادران و خواهران از اصطلاح ابوینی یا ابی و یا امی استفاده می شود، لیکن در اهل سنت در مورد برادران و خواهران اصطلاحات دیگری نیز حسب فرق اهل سنت و یا مناطق مختلف به کار گرفته می شود که لازم است قبل از پرداختن به اصل بحث که البته در مورد جهت برادری است، به این اصطلاحات اشاره گردد.

- به برادر و خواهر ابوینی: عینی یا شقیقی یا تنی و یا حقیقی نیز اطلاق می شود.
- به برادر و خواهر ابی: پدری یا علی یا علّاتی یا اخ لاب/أخت لاب نیز اطلاق می شود.
- به برادر و خواهر امی: خیفی یا اخیافی یا مادری یا اخ لام/أخت لام نیز اطلاق می شود.

۲.۳.۱.۵. شرح اختلافات

۱. در فقه حنفی چنانچه در بین وراث متوفی عصباء بالنفس از جهت اقربیت بیشتر، مانند پسر، پسر پسر، پدر، جدصحیح موجود نباشند، و ورثه میت، مادر و دختر میت و برادر حقیقی باشد مادر فرض $\frac{1}{6}$ ، دختر فرض $\frac{1}{2}$ و باقیمانده به برادر حقیقی می رسد و چنانچه خواهر حقیقی هم وجود داشته باشد، این خواهر با وجود برادر حقیقی، تبدیل به عصبه بالغیر شده و در کنار برادرش به عنوان ورثه، ارث خود را به میزان پسر دو برابر دختر خواهد داشت. اما در فقه شیعه اساساً برادر و خواهر متوفی در طبقه دوم ارث قرار داشته و با وجود ورثه در طبقه اول، چیزی به آنها نخواهد رسید.

۲. در فقه حنفی چنانچه مادر متوفی زنده باشد، لیکن پدر، جدصحیح، پسر یا اولادپسر و دختر نداشته باشد و دارای برادران و خواهران حقیقی، برادران و خواهران پدری و برادران و خواهران مادری باشد، برادران و خواهران پدری به واسطه برادران و خواهران حقیقی محجوب می شوند، لیکن برادران و خواهران مادری با وجود زنده بودن مادر میت از متوفی به عنوان ذوفرض دائمی ارث می برند، به گونه ای که سهم الارث برادر مادری با خواهر مادری مساوی است و فرضیت آنها اگر یکی باشند $\frac{1}{6}$ و اگر دو نفر یا بیشتر باشند $\frac{1}{3}$ خواهد بود که میان آنان به تساوی تقسیم می شود. (همان، ۹۳/۱) برادران و خواهران حقیقی هم به عصبیت (سهم پسر دو برابر دختر) باقیمانده ترکه را دریافت خواهند نمود. در حالیکه در فقه شیعه با وجود فردی در طبقه اول (مادر) نوبت به وراث طبقه دوم نمی رسد. و در طبقه دوم نیز ارث صنف اجداد و کلاله در کنار هم و بر اساس قواعد فقه شیعه تعیین می شود.

۴.۱.۵. بررسی اختلافات تقسیم ارث در جهت عمومیت (جهت عمومی)

چنانچه در بین ورثه متوفی عصبه ای تا جهت عمومیت وجود نداشته باشد، عصبه آن میت عموهایش می شوند، نخست عمومی حقیقی، عصبه او می شود و اگر موجود نباشد، عمومی پدری و اگر موجود نباشد، پسرعموی حقیقی و اگر موجود نباشد پسرعموی پدری عصبه میت می شود و چنانچه از این سلسله هیچ کسی زنده نباشد، عموهای پدر میت به ترتیب مذکور عصبه می شوند. (همان، ۱۵۱/۱) در حالیکه در فقه شیعه با وجود ورثه طبقه اول و دوم اساساً ارث به طبقه سوم نمی رسد. و در طبقه سوم نیز ارث اعمام و احوال در کنار هم و بر اساس قواعد فقه شیعه تعیین می شود.

۲.۵. عصباء بالغیر و اختلافات

سابقاً گفته شد عصبه بالغیر در چهار نفر از ورثه منحصر می شود؛ دختر صلبی، دخترپسر، خواهرحقیقی و خواهر پدری و شرط آن است که اولاً آن زن خودش از وارثان ذوی الفروض باشد، ثانیاً عصبه کننده (یعنی همان مذکر) بایستی از عصباء بالنفس و هم درجه آن زن باشد و ثالثاً عصبه کننده باید از لحاظ قوت قرابت با آن زن مساوی باشد. (همان، ۱۵۳/۱) نکته محل بحث آن است که عصبه بالغیر شدن آن زن سبب بهره مند شدن آن زن از ارث می شود و در صورتی که عصبه بالغیر نمی شد محجوب می گردید و هیچ سهمیه ای دریافت نمی کرد. بنابراین عصبه شدن این چهار نفر در حالت هایی که به فراخور در مباحث گذشته مرور شد، برای آنها امتیازی ایجاد نمود که اگر به عنوان ذوی الافرض باقی می ماندند، شاید نوبت ارث بری آنها بعیدتر بود و با این امتیاز قریب تر گردید. در هر حال در فقه شیعه که از نظام طبقاتی پیروی می کند، چنین ضوابطی وجود ندارد و ارث هر فرد را باید در طبقه و درجه آن فرد بررسی کرد و با وجود طبقه اول و درجه اول نوبت به طبقه دوم و درجه دوم نمی رسد. بنابراین اگر دختر متوفی به واسطه پسر متوفی و یا خواهر ابی یا ابوی میتوفی به واسطه برادرش، قرابت بر شوند؛ این مسئله در همان طبقات ارث بررسی می شود.

در عصباء بالغیر یک استثناء نیز وجود دارد که به جهت جامعیت، مورد بحث قرار می گیرد؛ در دختر پسر یعنی عصبه بالغیر بودن نفردوم، علاوه بر برادر، بوسیله پسر عمومی خود نیز عصبه بالغیر می شود و در بعضی موارد پسر برادر هم هر چند پایین تر باشد، او را به صورت عصبه در می آورد. (همان، ۱۵۲/۱)

۲.۵. عصباء مع الغیر و اختلافات

در فقه اهل سنت هنگامی که خواهران (حقیقی یا پدری) میت با دختران میت همراه شوند (به شرط اینکه برادری نداشته باشند)، خواهران فریضت خود را از دست می‌دهند و عصبه مع الغیر می‌شوند و خواهر میت پس از عصبه شدن، از کانال عصبیت ارث می‌برد. اما دختر میت (یا دخترپسر میت) بر همان حالت فرضی خود باقی می‌ماند و سهمیه فرضی خویش را دریافت می‌کند. هرگاه خواهر حقیقی عصبه مع الغیر شود در حکم برادر حقیقی خواهد بود. یعنی قوت آن در ارث بری و در حجب عیناً مانند برادر حقیقی است همچنین هرگاه خواهر پدر عصبه مع الغیر شود، در حکم برادر پدری خواهد بود. (همان، ۱۵۷/۱-۱۵۶) در فقه شیعه با وجود دختران متوفی در طبقه اول نوبت به خواهران او اعم از ابوینی یا ابی که در طبقه دوم قرار دارند نمی‌رسد. فلذا وجود نظام تعصیبی موجب ایجاد این اختلافات اساسی در تقسیم ارث شده است.

۶. اختلافات نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی در باب ذوی الفروض

در مباحث گذشته در مفاهیم و مصادیق و نحوه تقسیم ارث، مادامی که با عصبیت همراه هستند به مبحث ذوی الفروض هم اشاره شد، در این بخش بنا داریم سایر موارد مرتبط با صاحبان فرائض را تبیین نمائیم، از آنجایی که در نص آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نساء به سهم فرض بران اشاره شده، عمده اختلافات جایی است که روایاتی وارد شده و یا اجماع علماء اهل تسنن صورت گرفته است، که ذیلاً به آنها می‌پردازیم.

۱.۶. اختلاف در اصول تقسیم بندی صاحبان فرائض

در فقه حنفی در بین ذوی الفروض که مجموعاً ۱۲ تن هستند؛ شش تن یعنی زوج، زوجه، مادر، جده صحیحه (مادر مادر و مادر پدر)، برادر مادری و خواهر مادری تنها از طریق فرضیت ارث می‌برند؛ و سایر ذوی الفروض گاهی به فرض و گاهی به عنوان عصبیت و یا گاهی تنها از طریق فرض یا تنها از طریق عصبیت ارث می‌برند. در حالیکه در قانون ایران برگرفته از فقه شیعه و مطابق مواد ۸۹۶ و ۸۹۷ ق.م.مادر، زوج و زوجه، فرض بران دائمی هستند و پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی و ابوینی و کلاله امی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برند.

۲.۶. ردّ به فرض در فقه شیعه و فقه حنفی

ردّ ضد عول است و در اصطلاح عبارتست از برگرداندن باقیمانده ترکه بعد از پرداخت سهام ذوی الفروض به افراد صاحب سهم (به جز زوجین) به نسبت سهام مشخص آنان. (همان، ۲۷۷/۱) در فقه حنفی در صورتی ردّ امکان پذیر است که هیچ عصبه‌ای در مسأله موجود نباشد. یعنی مادامی که عصبه در بین وراث وجود دارد، ردّ به ذوفروض امکان پذیر نیست. و در واقع ردّ ترکه به ذوی الفروض انات در صورت انحصار (ورثه عصبه موجود نباشد) ممکن می‌شود، در حالیکه در فقه شیعه ردّ به فرض در هر طبقه در صورت عدم وجود ورثه قرابت بر و آنگاه که مقداری از ترکه اضافه آید امکان پذیر است.

۳.۶. برادران و خواهران ابوینی و ابی در حجب مادر متوفی

در فقه شیعه و برابر بند ب ماده ۸۹۲ و ماده ۹۰۶ ق.م. چنانچه متوفی لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر ابوینی و ابی که سبب قتل در آنها نباشد، داشته باشد و پدر آنها زنده باشد، مادر میت را از بردن بیش از یک سدس محروم می‌کنند، در حالیکه در فقه حنفی مسئله حیات و ممات پدر تأثیر نداشته و در تعداد برادران و خواهران جنسیت آنها مهم نیست و فقط باید دو نفر یا بیشتر باشند به صورت مجزا یا مختلط و در این صورت سهمیه مادر میت $\frac{1}{6}$ خواهد بود. (همان، ۱۲۴/۱)

۴.۶. ارث جده صحیحه

در فقه حنفی جده صحیحه (مادر مادر و مادر پدر) در صورتی که مادر میت یا پدر میت موجود نباشند $\frac{1}{6}$ ترکه میت را به عنوان ذوفرض تصاحب می‌کنند. (همان، ۱۴۰/۱) در حالیکه در فقه شیعه مادامی که در طبقه اول ورثه وجود دارد به ورثه طبقه دوم منجمله اجداد ارثی تعلق نمی‌گیرد.

۵.۶. ارث زن و شوهر

فرض زن و شوهر و شرایط ارث بری به موجب سبب و زوجیت به صورت کلی در فقه شیعه و فقه حنفی یکی است و تنها تفاوت آن در سه وضعیت است؛ اول آنکه طبق فقه اهل سنت زوج و زوجه از همه اموال یکدیگر ارث می برند و از این جهت بین اموال منقول و غیر منقول اراضی و غیراراضی هیچ تفاوت وجود ندارد، یعنی که از اموال یکدیگر عیناً ارث می برد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ۷) اما در فقه امامیه زوج می تواند از تمام اموال چه منقول و غیرمنقول زوجه ارث ببرد، ولی اینکه زوجه از تمام اموال منقول و غیرمنقول زوج ارث می برد یا نه اقوال مختلف است و همچنان در فقه شیعه در مورد اینکه زوجه با فرزند و بدون فرزند از کدام اموال میت ارث می برد نیز اقوال مختلفی وجود دارد. (کلینی، ۱۳۷۰، ۱۲۸) ماده ۹۴۶ قانون مدنی مقرر می دارد: زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد. دوم آنکه اگر زوجه تنها وارث باشد بنابر نظر مشهور فقهای شیعه، فرض زن یک چهارم کل دارائی زوج است و سه چهارم بقیه در حکم ترکه متوفای بلاوارث است که به امام(ع) خواهد رسید و در زمان غیبت امام(ع) باید به مصرف فقرای محل سکونت متوفا یا به مصرف مطلق فقرا، بر حسب اختلاف فتاوا، برسد چنانچه در کتابهای مفصل فقهی آمده است. (محمدی، ۱۳۶۸، ۱۲۰) ماده ۹۴۹ قانون مدنی نیز مقرر می داد: در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود. در حالیکه علمای متأخر احناف فتوی داده اند؛ اکنون که بیت المال به معنای واقعی آن در کشورهای اسلامی وجود ندارد، اگر کسی بمیرد و هیچ وارثی اعم از ذوی الفروض، عصبات و ذوی الارحام به جز زوج یا زوجه نداشته باشد، باقی مانده از فرض آنان به خود آنان رد می شود. (روانبدی، بی تا، ۸۵) و سوم مسئله عول و نقص ترکه است که در فقه حنفی بر تمامی ذوفرضان منجمله زوجین وارد می شود، اما در فقه شیعه اعمال این نقص در سهم زوجین، موضوعیت ندارد که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۷. باب ذوی الارحام

در اصطلاح علمای میراث اهل تسنن به هر خویشاوندی که صاحب فرض و عصبه نباشد و هنگام تنها بودن کل ترکه میت را به خودش اختصاص دهد، وراثت ذو رحم گفته می شود. (زحیلی، ۱۴۰۱/۷۸۵۰) مانند فرزندان دختر میت، فرزندان خواهر میت، جدفاسد، جد فاسد، دایی، عمه، خاله و ... در فقه حنفی ذوالارحام زمانی ارث می برند که شخص متوفی وارث ذو فرض یا عصبه نداشته باشد و یا از میان اصحاب فروض فقط یکی از زوجین باقی مانده باشد، همچنان که اگر زنی بمیرد و فقط شوهر و دایی داشته باشد، شوهر نصف ترکه را می برد و نصف دیگر به دایی می رسد. زیرا جزو ذوی الارحام است. (دائمی، ۱۳۹۵، ۱۰۵/۲) در فقه شیعه چنین تقسیم بندی وجود ندارد و این افراد بر اساس درجه قرابت به متوفی در طبقات اول، دوم و سوم و درجات مختلف قرار می گیرند و بر اساس نظام طبقاتی فقه شیعه ارث بری می کنند.

۹. مسئله عول

در فقه حنفی در مسئله عول نقص پدید آمده در فرض همه وراثت، به نسبت مساوی وارد می گردد و به هیچ ذوفرضی کامل او داده نمی شود، بلکه به تمامی ذوی الفروض سهمیه نسبی و نقصانی واگذار می شود. (دامنی، ۱۹۸/۱) یعنی در مواردی که مجموع سهام ذوی الفروض بیش از اصل مسأله باشد و ترکه برای ادای همه فروض کفایت نکند، از قاعده عول پیروی می شود که طبق آن نقص پدید آمده در فرض همه وراثت، حتی زوجین به نسبت مساوی وارد می گردد و به هیچ ذوفرضی فرض کامل او داده نمی شود. اما در فقه شیعه همانگونه که قبلاً اشاره شد مسأله عول مورد پذیرش نیست لیکن مطابق ماده ۹۱۴ ق.م.نقص صرفاً بر بنت و بنتین وارد می شود.

۱۰. موانع ارث

موانع ارث در فقه امامیه زیاد است و برخی فقها تا بیست مانع شمرده اند؛ اما صاحب شرایع آن را سه مانع مشهور دانسته است که عبارت است از قتل، کفر و برده بودن. (محقق حلی، ۲۹۵) ولی در بین فقهای امامیه عده ای تعداد موانع را بیش از سه مورد ذکر

کرده اند. ولادت از زنا و لعان را نیز جزو موانع یاد شده به حساب آورده اند و موانع را پنج تا ذکر کرده اند. (خمینی، ۳۶۴/۲) در قانون مدنی موانع ارث چهار مورد است؛ قتل، کفر، لعان و ولادت از زنا.

فقه‌های حنفی، قتل، رقیت، اختلاف دین را از موانع ارث برشمرده اند. (ابن عابدین، ۵۴۳/۵) برخی چهار چیز را موجب محرومیت از ارث می دانند، رقیت، قتل، اختلاف دین، اختلاف دار (اختلاف مملکت و کشور). (دامنی، همان، ۵۵/۱) در ادامه به دلیل اطاله بحث، صرفاً به اختلاف در موضوع قتل در فقه امامیه و حنفیه می پردازیم.

۱.۱۰. قتل

فقه‌های شیعه معتقدند قاتل در «قتل عمد به ناحق» نه از مایه ترک مقتول نه از دیه ای که می پردازد ارث نمی برد. (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۴۳/۲۹) در ماده ۸۸۰ قانون مدنی نیز آمده است؛ قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری. بنابراین در فقه شیعه و برابر قانون مدنی قتل شبه عمد و خطائی مانع ارث نیست. و از آنجایی که در قانون بر قتل عمد تصریح دارد، بنابراین منع ارث، شامل قتل عمدی توسط کودک (صغیر) و مجنون نیز می شود، هرچند که این افراد از نظر قانونی فاقد اهلیت کیفری هستند و ممکن است مجازات نشوند. در فقه حنفی قتل عمد، شبه عمد و خطائی موجب محرومیت قاتل از ارث می شوند؛ زیرا در قتل عمد بر قاتل قصاص واجب می شود و در شبه عمد و خطائی علاوه بر دیه، پرداخت کفاره نیز ضروری است. (دامنی، همان، ۵۷/۱) لیکن قتل به واسطه تسبیب را به هیچ عنوان مانع از ارث بری نمی داند؛ هرچند قتل صورت گرفته عمدی و نامشروع باشد. (ابن نجیم، ۱۹۹۶، ۸۴/۲) و همچنین قتل به وسیله مجنون یا کودک نابالغ به دلیل اینکه فاقد تمیز هستند و عمد در قتل آنان وجود ندارد، از ارث محروم نخواهند شد. (محمصانی، ۱۹۸۰، ۱۸۹)

۱.۱. هدم و غرق

در بین علمای اهل سنت، شافعی و ابوحنیفه و مالکیه معتقدند که اگر جماعتی در جنگ یا غرق یا هدم کشته شوند و دانسته نشود کدام یک قبل از دیگری مرده است، اگر اهل میراث باشند آنها از یکدیگر ارث نمی برند و میراث آنها از آن خویشاوندان به جای مانده از آنهاست و در صورت نداشتن خویشاوندی که از آنها ارث ببرد میراث آنها از آن بیت المال است. (ابن عابدین، همان) لیکن قانون مدنی مطابق با نظر فقه‌های شیعه در ماده ۸۷۳ مقرر می دارد: اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آن که موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند. صاحب مبسوط می نویسد: «هرگاه اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند، در زمان واحدی غرق شوند، یا دیواری بر روی آنها خراب شود و حوادثی مانند اینها، به طوری که ندانیم کدام یک از آنها قبل از دیگری مرده است از همدیگر نسبت به اصل تر که قبل از تقسیم، ارث می برند». (طوسی، ۱۳۵۱، ۱۱۸/۴)

نتیجه گیری

ادله استنباط احکام شرعی در فقه شیعه و اهل سنت، با وجود اشتراکاتی به دلیل وجود نص، در برخی موارد با یکدیگر تفاوت داشته و موجب بروز اختلاف در موضوعات و مسائل فقهی در زمینه های گوناگون شده است و طبیعتاً نهاد ارث نیز از این امر مستثنی نیست. بدون شک موارد اختلافی محدود به عناوین این مقاله نبوده و مسائل دیگری همچون وصیت، ارث حقوق، سایر موانع ارث، مولی الموالات، مقرّ بالنسب و... را نیز شامل می شود که به دلیل طولانی شدن بحث از ذکر آنها و همچنین توسعه بیشتر عناوین انتخابی این مقاله صرف نظر گردید، که البته می تواند زمینه ای برای نگارش مقالات مشابه باشد، مضاف بر اینکه در این مقاله تلاش گردید از بیان نظرات متعدد فقها و علماء پیرامون موضوعات به جهت امکان طرح مباحث بیشتر و متنوع خودداری شود. از ما حاصل مطالب این تحقیق نتایج ذیل احصا و نتیجه ارائه می شود.

۱. در قرآن کریم، اصول کلی احکام ارث بیان شده و جزئیات و موارد خاص به سنت پیامبر (ص) و اجماع فقها واگذار شده است. فقهایی مذاهب اسلامی در تفسیر این آیات و احادیث و تعیین مصادیق و احکام جزئی، گاهی دچار اختلاف نظر شده‌اند. که بخشی از اختلافات نهاد ارث در این مقاله به رشته تحریر درآمده است.
 ۲. اختلاف نهاد ارث در فقه شیعه و فقه حنفی به جهت وجود نظام های مختلف ارث، اعم از طبقاتی و تعصیبی است که هر کدام دارای اصول و قواعد خاص خود بوده و در بسیاری از موارد دیدگاه های متفاوتی وجود دارد.
 ۳. محور نظام ارثی تعصیبی فقه حنفی، عصبات یعنی اقارب و خویشاوندی که از طرف پدر به میت منسوب هستند و تمایز آنهاست، در حالیکه محور نظام طبقاتی فقه شیعه مبتنی بر سطح بندی قرابت ها از منظر دیگری است.
 ۴. فرض بران دائمی در فقه شیعه و حنفی متفاوت بوده و ضمن آن در حالت تعصیب و عول، شاهد اختلافات بسیار در نحوه اعمال اضافه یا نقص ترکه در بین وراث مبتنی بر نظام های ارثی دو مذهب هستیم.
 ۵. ردّ به فرض در مازاد ترکه در فقه شیعه در همان طبقه ارثی اعمال می شود، در حالیکه در فقه حنفی در صورت عدم وجود عصبات قابل اعمال در بین صاحبان فرائض است.
 ۶. در ارتباط با حجب، اختلافات بسیاری در بین دو مذهب و متأثر از نظام تقسیم ارث آنها وجود داشته که به بخشی از آنها در این مقاله پرداخته شد.
 ۷. ذوی الارحام، مولی الموالات، مقررّه بالنسب علی الغیر مباحثی هستند که مراتب ارث بری آنها در فقه حنفی مشخص شده، لیکن در فقه شیعه چنین اصنافی وجود نداشته و قرابت ها صرفاً در طبقات ارث، منصرف از بحث ولاء و موارد مشابهی که موضوعیت ندارند، تعریف شده است.
- امید است این مقاله توانسته باشد طرح صحیحی از برخی اختلافات نهاد ارث در مذاهب امامیه و حنفیه و با نگاهی جدید ارائه نموده و مورد استفاده و استناد پژوهشگران و علاقه مندان مسائل مرتبط با ارث قرار گرفته و موجب شناخت بهتر مسائل فقهی پیرامون مذاهب اسلامی و تقریب آنها باشد.

منابع

- ابن عابدین، محمد امین. حاشیه رد المختار علی الدر المختار. مصر: مطبعة البابی الحلبی، ۱۲۸۶ق
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۷ق، المغنی، دار عالم الکتب، ریاض.
- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، نشر ادب، قم.
- ابن نجیم، زین العابدین ابراهیم، ۱۹۹۶، الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان، قاهره، مؤسسه الجلسی و شرکاء
- جعفرلنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۳، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران.
- _____، ۱۳۷۱، دوره حقوق مدنی ارث، انتشارات گنج دانش، تهران
- _____، ۱۳۸۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد چهارم)، انتشارات گنج دانش، تهران.
- خمینی (امام خمینی)، روح الله، ۱۴۳۴ق، تحریر الوسیله (کتاب الموارث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- دامنی، عبدالناصر، ۱۳۹۵، میراث به زبان ساده، نشر احسان، تهران.
- روانبد، محمدعبدالله، بی تا، النهرالفائض، بی نا.
- الزهیلی، وهبه، (۱۳۸۹)، آثار الحراب فی الفقه الاسلامی درسه و مقارنه المکتبه الحدیثه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۵، ارث، انتشارات مجد، تهران.
- شیخ الاسلامی، سیداسعد، ۱۳۷۰، احوال شخصیه (ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- صافیگلپایگانی، لطف الله، ۱۴۰۵ق، میراث الزوجه، دارالقرآن الکریم، قم.
- صفایی، سید حسین، ۱۳۹۷، وصیت ارث شفعه، انتشارات سهامی انتشار، تهران.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۱، المبسوط فی فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه، بی جا.
- عاملی جُبعی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی العاملی، ۱۴۲۳ق، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، موسسه المعارف الاسلامیه، قم.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۰، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس هایی از شفعه، وصیت، ارث، نشر میزان، تهران.
- کلینی، ثقه الاسلام، ۱۳۷۰، اصول کافی، انتشارات اسوه، قم.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، شرایع الاسلام
- محمدی، ابوالحسن، ۱۳۶۸، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۴، شماره پیاپی ۱۱۶۰، ۱۲۲-۱۱۳
- محمضانی، صبحی رجب، ۱۹۸۰، فلسفه التشريع فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
- مسعودی، اسدالله، ۱۳۷۸، شرح کتاب ارث، مؤسسه در راه حق، قم.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۰، المقنعه، بیروت، مؤسسه دارالشیعه
- مهرعلیزاده، قاسم، ۱۳۷۵، «ارث» دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- قانون مدنی

